

ادراک بدون آگاهی

از دیدگاه روان‌شناسی شناختی

خصوصیات محرک (مثلاً مبهم کردن یک تصویر) و یا از طریق ارائه دستورالعمل به آزمودنی جهت دستکاری توجه (attention). این دو روش کنترل آگاهی، در قالب دو منطق پژوهشی انفکاک و تفاوت کیفی توضیح داده شده است.

انفکاک

در مطالعه کلاسیکی که سیدیس (Sidis) در ۱۸۹۸ ارائه کرد، از فاصله‌ای دور به آزمودنی‌ها کارت‌هایی حاوی یک حرف یا رقم نشان داده شد. آزمودنی‌ها می‌گفتند که در این فاصله یا اصلاً نمی‌توانند رقم یا حرف را ببینند یا آنچه می‌بینند تنها لکه مبهمی است. اما زمانی که در مورد هر کارت از آزمودنی‌ها خواسته می‌شد حدس بزنند از بین چند گزینه کدام را دیده‌اند، بررسی سیدیس نشان داد که آزمودنی‌ها فراتر از حد شانس، درست حدس می‌زدند. در این مطالعه بین روش سنجش ادراک هوشیار (conscious) (گزارش کلامی آزمودنی) و روش سنجش ادراک غیر هوشیار (انتخاب بین گزینه‌ها) انفکاک دیده می‌شود. در مطالعات دیگر برای کنترل ادراک آگاهانه، از روش‌های دیگری نیز استفاده شده است، مانند مبهم کردن

کرد: (الف) با توجه به منطق مطالعه و اینکه چگونه ادراک بدون آگاهی نشان داده شده است و (ب) با توجه به روشی که محققان برای کنترل آگاهی برگزیده‌اند. رایج‌ترین منطق پژوهشی این بوده که نشان دهند بین دو ابزار متفاوت سنجش ادراک، انفکاک (dissociation) وجود دارد: یکی ادراک با آگاهی و دیگری ادراک بدون آگاهی.

روش دیگری که کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد آن است که تفاوت‌های کیفی ادراک آگاهانه و ناآگاهانه را نشان دهند. در هر دو روش فوق، آگاهی از محرک‌های مورد مطالعه را با دو روش می‌توان کنترل کرد و تغییر داد: یا با تغییر

شواهد بسیار حکایت از آن دارد که ادراک محرک‌ها بدون آگاهی (awareness) از آنها هم امکان‌پذیر است. اما چگونه و چرا؟ این سؤال بسیاری از پژوهش‌های روان‌شناسی شناختی در چند دهه اخیر بوده است. در این مقاله، مریکل، اسمیلک و ایست وود برای طبقه‌بندی مطالعات انجام شده در زمینه ادراک بینایی (visual perception)، بدون آگاهی از این ادراک، چارچوبی ارائه داده‌اند. در این چارچوب می‌توان به چهار رویکرد پژوهشی اشاره کرد که در شکل ۱ نشان داده شده است. مطالعات ادراک ناآگاهانه را می‌توان به دو شیوه تقسیم

شکل ۱- طبقه‌بندی مطالعات در زمینه ادراک بدون آگاهی

منطق پژوهش		روش کنترل آگاهی
		خصوصیات محرک
		نحوه اختصاص توجه

تصاویر، کم کردن شدت ارائه محرک‌ها تا زیر آستانه ادراک، و یا روش‌های عینی (objective)، مانند اضافه کردن پوشش (mask) دیداری بلافاصله پس از ارائه هر محرک. در روش اخیر، اضافه کردن پوشش باعث می‌شود که فرد نتواند آگاهانه محرکی را که قبل از آن ارائه شده، تشخیص دهد.

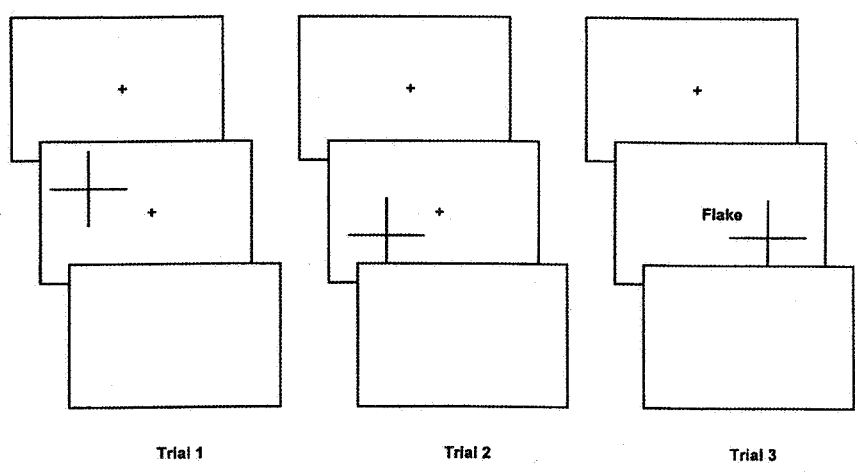
یک روش متفاوت، تغییر دادن توجه آزمودنی است. برای مثال یک محرک غیر مهم (از نظر پژوهشگران)، در قسمتی از میدان بینایی آزمودنی نمایش داده و از او خواسته می‌شود فقط به این محرک توجه کند. آن گاه در زمان‌های مشخص، محرک‌های مورد مطالعه در قسمت‌های دیگری از میدان بینایی نمایش داده می‌شود. آزمودنی‌ها اغلب ارائه شدن این محرک‌های جدید را گزارش نمی‌کنند، اما در این شرایط، ادراک محرک‌هایی که به آن توجه نشده (unattended)، به روش‌های خاصی نشان داده می‌شود (شکل ۲).

تفاوت کیفی

رویکرد این منطبق پژوهشی، نشان دادن تفاوتی کیفی بین ادراک آگاهانه و ناآگاهانه است. فرض این رویکرد آن است که اگر ادراکی با آگاهی صورت گیرد، ادراک کننده قادر خواهد بود به صورت عمدی و قصدمندانه (intentional) بر محیط اثر بگذارد. اما اگر ادراک ناآگاهانه باشد، واکنش‌ها خودکارتر است، به طوری که ادراک کننده نمی‌تواند واکنش‌هایش را کنترل کند.

یک مثال برای این رویکرد، مطالعه‌ای است که در آن از پوشش (mask) استفاده می‌شود و تفاوت بین فاصله طولانی (۱۵۰ هزارم ثانیه) پوشش و محرکی که یک واژه است، با فاصله کم (۵۰ هزارم ثانیه) در ادراک محرک (واژه) سنجیده می‌شود. در این مطالعه، پس از ارائه پوشش و محرک (در هر یک از دو حالت فوق)، سه حرف اول واژه ارائه، و از آزمودنی خواسته می‌شود که آن را با اولین کلمه‌ای که به ذهنش می‌آید تکمیل کند (به جز کلمه‌ای که ارائه شده است). برای مثال، اگر واژه مورد مطالعه frigid باشد، بعد از ارائه واژه همراه با پوشش، سه حرف اول، یعنی fri ارائه می‌شود و آزمودنی باید آن را با Friday، fright یا هر واژه دیگر تکمیل کند (به استثنای frigid).

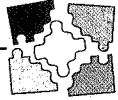
شکل ۲- نمونه‌هایی از انواع نمایش محرک‌های بصری در یک مطالعه آماده‌سازی



در این مطالعه نشان داده شد که وقتی فاصله بین پوشش و واژه ۵۰ هزارم ثانیه است، این کار برای آزمودنی بسیار دشوار است. اما در فاصله ۱۵۰ هزارم ثانیه امکان آن بسیار بیشتر می‌باشد. نتیجه اینکه احتمالاً در فاصله ۱۵۰ هزارم ثانیه، ادراک آگاهانه و در فاصله ۵۰ هزارم ثانیه، ادراک ناآگاهانه بوده است.

نتایج مطالعات متعددی که با رویکردهای چهارگانه فوق انجام شده، نشان دهنده این واقعیت

است که ادراک محرک‌ها بدون آگاهی از آنها هم امکان‌پذیر است؛ چه در مطالعاتی که برای سنجش آگاهی از روش‌های عینی استفاده شده و چه مطالعاتی که آگاهی، وابسته به گزارش فرد بوده است. اگرچه برای نشان دادن آگاهی از ادراک، روش‌های عینی، شاخص‌های محافظه کارانه‌تری هستند؛ در عین حال، گزارش کلامی تجربیات آگاهانه، نشانه‌هایی مستقیم و



شاید دقیق‌تر از وجود یا نبود آگاهی می‌باشند. جهت‌گیری مطالعات آینده می‌تواند پرداختن به این سؤال باشد که چگونه اطلاعات محرک‌ها بدون حضور آگاهی، بر تجربیات آگاهانه تأثیر می‌گذارد. شواهد مطرح‌کننده این مسئله هستند که این تأثیر حداقل از دو راه مشخص صورت می‌پذیرد: یکی سوگیری در توجه (یعنی چه محرکی مورد توجه قرار می‌گیرد) و دوم، تأثیر بر تجربه هوشیارانه محرکی که به آن توجه شده است (یعنی چگونه تجربه می‌شود).

ترجمه و تلخیص: دکتر ونداد شریفی

Merikle, P.M., Smilek, D., & Eastwood, J.D. (2001). Perception without awareness: Perspectives from cognitive psychology. *Cognition*, 79, 115-134.